

ذات مستجمع جمیع صفات و نعوت جلال و جمال وضع گردیده است بنا بر این جمله « الحمد لله » هم خود مدعی است و هم دلیل بر ادعا و باصطلاح، این جمله از قبیل دعوی چیزی است با اشمال بر بینه و برهان بر آن ادعا بدین بیان که اگر کسی بپرسد: چرا حمد بخدا اختصاص دارد و جمله چنان تر کیب شده که این اختصاص و انحصار را افاده کند بوی گفته میشود دلیل این مدعی با خود آن است چه « حمد » برای « الله » و « الله » نام است برای ذاتی که تمام صفات کمالیه را راجد و جامع میباشد پس هر حمدی از هر حامدی در برابر هر صفتی کمالی واقع شود در حقیقت برای خدا، که اصل آن کمال و جامع و مالک کل می باشد، واقع گردیده است.

چون حقیقت و روح حمد بنظر ارباب کشف و

شهود اظهار صفاتی است کمالی که در محمود می باشد

فائده

و این اظهار، چنانکه ممکن است بوسیله قول

محقق گردد امکان دارد که بوسیله ذات و فعل نیز تحقق یابد پس در حقیقت

« حمد » بر دو گونه است: *شوربشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۱ - قولی ۲ - فعلی *مجمع علوم انسانی*

منظور از حمد قولی الفاعلی است که بحسب نظر عرف بوسیله

آنها حمد بعمل می آید خواه بوسیله لفظ حمد و مشتقات آن ادا گردد یا

بوسیله عبارات و الفاعلی دیگر که بر اوصاف جمیل محمود دلالت و

از آنها کشف و حکایت کند تحقق یابد پس برای حمد قولی نیز دو گونه

مصدق است:

۱ - الفاعلی که از ماده « ح - م - د » صورتی یافته و بهیشتی

در آمده باشد .

۲ - عباراتی از غیر آن ماده که از اوصاف کمال و نعوت جمیل

محمود حکایت کند .

منظور از « حمد فعلی » بحسب نظر اهل عرفان و ارباب شهود هر

ذاتی است که بوجود خود از اوصاف کمال محمود حکایت میکند .

صدر المتألهین در تفسیر خود چنین آورده است :

« آنچه درباره تخصیص « حمد » بزبان گفته شده بحسب متعارف

در نزد مجربان و بنظر حسی است و گرنه در عرف اهل مکاشفه حمد

نوعی است از کلام و کلام منحصر نیست با آنچه وسیله زبان وقوع مییابد

از اینرو خدا خود را بطوریکه استحقاق میدارد و اهل آن میباشد حمد

کرده و بر ذات خود ثنا فرستاده چنانکه پیغمبر « ص » گفته است « من

ثناء بر ترا نمیتوانم احصاء کنم چنانکه تو خودت را ثنا میکنی » و باین

لحاظ هر چیزی خدا را حمد و تسبیح میکنند و ان من شیی الایسبح

بحمده و لکن لا یفقهون تسبیحهم

پس حقیقت « حمد » بمقیده عارفان محقق اظهار صفات کمال است

خواه بقول (چنانکه در نزد جمهور مشهور است) و خواه بفعال از قبیل حمد

خدا ذات خود را و حمد همه موجودات ، بوجود خود ، ذات حقرا .

« حمد فعلی از حمد قولی کاملتر و قویتر است چه دلالت لفظ

از حیث اینکه دلالتی است وضعی قابل تخلف و اختلاف میباشد لیکن

دلالت فعل از قبیل دلالت آثار شجاعت بر دلاوری و آثار سخا بر سخا -

بودن دلالتی است عقلی و بهیچگونه تخلف در آن تصور نمیشود بلکه

یقینی و قطعی است .

«پس حمد خدا ذات خود را که اجل مراتب حمد میباشد عبارتست از ایجاد وی هر يك از موجودان را چه هنگامیکه بساط وجود را بر ممکنات بی شمار منبسط ساخته و مانده های کرم بیکران خود را بر آن بساطها مودر حقیقت برده از چهره نعت جمال و جلال خود بر افکنده و صفات کمالی خویش را بدلالاتی عقلی که قطعی، تفصیلی و نامتناهی میباشد آشکار داشته است چه هر ذره ای از ذرات وجود بر آن صفات دلالت دارد و این گونه دلالتی از قول و عبارت ساخته نیست. چنانکه پیغمبر «ص» در حدیثیکه از وی نقل شد (من نبأ بر ترا چنانکه تو خود ثنا میکنی احصاء نمیتوانم...) بدین معنی اشارت کرده است.

«پس هر موجودی را که خدای تعالی شانه ایجاد فرموده ایجادش بمنزله تکلم بکلامی است که بر جمیل دلالت کند و از این لحاظ خود آن «ایجاد» حمد است (بمعنی مصدری) و هر چیزیکه بآن ایجاد وجود یافته و موجود گشته نیز هم حمد است (بمعنی اسم مصدری) و هم حامد چون بحسب ذات خود بطور دلالت عقلی بر و صف جمیل دلالت میکنند از اینرو در قرآن مجید از این دلالت بنطق تعبیر گردیده آنجا که وارد شده است «انطقنا الله الذی انطق کل شیء» و چنانکه بر یکان یکان از موجودات، «حمد» و هم حامد صادق میآید همچنین بر همه موجودات از لحاظ نظام جمعی که برای آنهاست عنوان «حمد» و «حامد» راست میآید. پس از مجموع آنها بلحاظ مجموع بودن يك حمد و يك حامد تحقق یافته است. چه بثبوت رسیده که مجموع عالم بمنزله انسانی است که دارای